

# بینویان

---

ویکتور هوگو

تصویرگر: امیل بایار

مترجم: محمدرضا پارسایار

جلد اول



انتشارات هرمس

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Les Misérables

Victor Hugo

Gallimar, Paris, 2010

انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

بینوایان

جلد اول

ویکتور هوگو

تصویرگر: امیل بایار

مترجم: محمدرضا پارسایار

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

Hugo Victor Marie

هوگو، ویکتور ماری، ۱۸۰۲-۱۸۸۵ م.

بینوایان / ویکتور هوگو، ترجمه محمدرضا پارسایار.

تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۶.

بیست و دو + ۱۱۸۵ ص: مصور.

978-600-456-018-4

فیبا

عنوان اصلی: Les misérables.

کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمین و ناشرین متفاوت ترجمه و

منتشر شده است.

داستان‌های فرانسه - قرن ۱۹ م.

French fiction -- 19th century

پارسایار، محمدرضا، ۱۳۴۱ - مترجم

Parsa-yar, Mohammad Reza

ب ۱۳۹۶ / ب ۹ / PQ ۲۵۲۸

۸۴۳/۸

۴۷۶۸۸۹۴

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

یادداشت:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

## فهرست

### جلد اول

پیش‌فتار مترجم ..... یازده

#### بخش اول: فانتین

۳	فصل اول: انسانی راست‌گرم ..... ۳
۸۷	فصل دوم: سقوط ..... ۸۷
۱۶۵	فصل سوم: در سال ۱۸۱۷ ..... ۱۶۵
۲۱۵	فصل چهارم: آنجا که سپردن به‌مثابه‌ی ناکردن است ..... ۲۱۵
۲۳۵	فصل پنجم: سراشیب ..... ۲۳۵
۲۹۳	فصل ششم: ژاور ..... ۲۹۳
۳۰۹	فصل هفتم: قضیه‌ی شان‌ماتیو ..... ۳۰۹
۴۰۵	فصل هشتم: پیامد ..... ۴۰۵

#### بخش دوم: کوزت

۴۲۳	فصل اول: واترلو ..... ۴۲۳
۵۱۵	فصل دوم: کشتی اریون ..... ۵۱۵
۵۳۷	فصل سوم: وفا به عهدی که با مرده بسته شد ..... ۵۳۷
۶۱۱	فصل چهارم: ویرانکده‌ی گوریو ..... ۶۱۱
۶۳۵	فصل پنجم: شکار شبانه سگ آرام می‌خواهد ..... ۶۳۵
۶۷۹	فصل ششم: محله‌ی پتی‌بیکپوس ..... ۶۷۹
۷۲۱	فصل هفتم: در حاشیه ..... ۷۲۱

فصل هشتم: گورستان‌ها هر چه را تحویلشان بدهند می‌پذیرند ۷۴۱

## بخش سوم: ماریوس

۸۱۳	فصل اول: بررسی جزئیات پاریس
۸۴۹	فصل دوم: بورژوازی بزرگ
۸۶۵	فصل سوم: پدر بزرگ و نوه
۹۱۹	فصل چهارم: یاران آب.ث.
۹۶۷	فصل پنجم: مزیت بدبختی
۹۹۷	فصل ششم: قرآن دو ستاره
۱۰۲۳	فصل هفتم: ترسو خوان
۱۰۳۷	فصل هشتم: فدا شدن نهاد
۱۱۶۵	اعلام

## جلد دوم

بخش چهارم: شعر عاشقانه که پلومه و حماسه کوچه سن دنی

۳	فصل اول: صفحاتی از تاریخ
۵۷	فصل دوم: ایونین
۸۳	فصل سوم: خانه کوچه پلومه
۱۲۳	فصل چهارم: شاید کمک زمینی کمک آسمانی باشد
۱۴۹	فصل پنجم: آنچه پایانش به آغازش نمی‌ماند
۱۷۲	فصل ششم: گاواروش کوچولو
۲۲۷	فصل هفتم: لو تر
۲۶۱	فصل هشتم: غم‌ها و شادی‌ها
۳۱۱	فصل نهم: کجا می‌روند؟
۳۲۲	فصل دهم: ۵ ژوئن ۱۸۳۲
۳۵۷	فصل یازدهم: ذره به طوفان می‌پیوندد
۳۷۵	فصل دوازدهم: گزنت
۴۲۵	فصل سیزدهم: ماریوس به تاریکی گام می‌نهد

- ۴۴۶ ..... فصل چهاردهم: شکوه نومیدی
- ۴۴۹ ..... فصل پانزدهم: کوچهٔ لوم آرمه

## بخش پنجم: ژان والژان

- ۴۹۷ ..... فصل اول: جنگ در میان چهار دیوار
- ۶۱۹ ..... فصل دوم: رودٔ لویاتان
- ۶۴۷ ..... فصل سوم: لجن، اما جان دار
- ۷۰۵ ..... فصل چهارم: ژاور آشفته حال
- ۷۲۳ ..... فصل پنجم: نوه و پدر بزرگ
- ۷۶۷ ..... فصل ششم: بی توان
- ۸۰۳ ..... فصل هفتم: آخرین جرعهٔ جام
- ۸۳۹ ..... فصل هشتم: دم شرب
- ۸۵۹ ..... فصل نهم: واپسین شب، واپسین سینه
- ۹۰۹ ..... اعلام

## پیشگفتار مترجم

شخصیتِ نخست این داستان خداست.  
انسان شخصیت دوم آن است.  
ویکتور هوگو

ویکتور ماری (۲۶ ژوئیه ۱۸۰۲ در شهر بزانشون دیده به جهان می‌گشاید. پدرش ژوزف لئوپولد سیژیسبر هوگو، فرمانده گردان، و مادرش سوفی فرانسواز تربوشه، نخستین از خانواده بورژوازی نانت، طرفدار سرسخت سلطنت و کاتولیک، است.

ویکتور، که پس از ابل ژوزف و اوژن فرزندان کوچک خانواده است، کودکی‌اش را در پایگاه‌های نظامی می‌گذرانند. در پی انتصاب‌های پدرش، بارها در ناپل و اسپانیا سکنا می‌گزینند. بدین‌سان، در ۱۸۱۱، در مادرید، با برادرش اوژن به آموزشگاهی مذهبی به نام کالج نجیب‌الرویه پس از مدتی، اوضاع این کشور، به‌ویژه برای فرانسویان، چندان وخیم می‌شود که در بهار ۱۸۱۲ خانم هوگو همراه دو پسرش، ویکتور و اوژن، به پاریس برمی‌گردد. در همان سال، در پی آشنایی با خانواده فوشه، ویکتور با ادل فوشه همبازی می‌شود، که محبت کودکانه‌شان نسبت به هم بعدها به عشقی سوزان بدل می‌شود.

در ۱۸۱۴، پدر خانواده، که اکنون به درجه ژنرال ارتقا یافته است، همسرش را ترک می‌کند و به شهر بلوا می‌رود. در سپتامبر ۱۸۱۵، ویکتور و

اوژن به پانسیون کوردیه می‌روند. به گفتهٔ ادل، در همین زمان است که هوگو سرودن شعر را آغاز می‌کند. وی، که فردی خودآموخته است، رفته‌رفته وزن و قافیه می‌آموزد. نخست اشعارش را برای مادر و برادرش، اوژن، می‌خواند و مادرش او را به ادامهٔ شاعری ترغیب می‌کند. در ژوئیهٔ ۱۸۱۶، یعنی در آستانهٔ چهارده‌سالگی، در دفترش می‌نویسد: «می‌خواهم شاتوبریان<sup>۱</sup> باشم یا هیچ.»

در ۱۸۱۷، در یک مسابقهٔ شعر، که به همت فرهنگستان فرانسه برگزار می‌شود، شرکت می‌کند. منظومهٔ بلندی را به فرهنگستان می‌فرستد. و چون می‌نویسد که پانزده سال دارد حیرت همگان را برمی‌انگیزد و، با آنکه منظومه‌اش «هکار نیست، از وی تقدیر به عمل می‌آید. در ۱۸۱۹، برای اشعار «تدبیر نانری چهارم»<sup>۲</sup> و «دوشیزگان وردن»<sup>۳</sup> و در سال بعد برای شعر «موسی برنا»<sup>۴</sup>، آکادمی ژوفلورو در تولوز جوایز ویژه‌ای به وی اعطا می‌کند. موفقیت‌هایش دلگرمش می‌کنند و باعث می‌شوند ریاضیات را، که در آن استعداد دارد، رها کند و به ادبیات بپردازد. در ۱۸۱۹، به یاری برادرانش نشریه‌ای به نام کنسرواتور می‌تأسیس می‌کند که تا ۱۸۲۱ منتشر می‌شود و در آن اشعار بسیاری از وی چاپ می‌شود. در ۱۸۲۱، نخستین مجموعه اشعارش به نام چکامه‌ها انتشار می‌یابد. آن زمان نوزده سال دارد. هزار و پانصد نسخهٔ کتاب در چهار ماه به فروش می‌رسد. پادشاه لویی هجدهم هزار فرانک مقرری سالانه به وی اختصاص داده است.

در ۲۷ ژوئن ۱۸۲۱، مادر ویکتور هوگو دیده از جهان فرومی‌برد. ام، که بی‌اندازه دلبستهٔ مادر است، سخت اندوهگین می‌شود. این روز که آنست که درخشان پسرش را پیش‌بینی می‌کرد. همواره مشوق او بود. در ۱۲ اکتبر ۱۸۲۲، با ادل فوشه، دوست دوران کودکی‌اش، پیوند زناشویی می‌بندد. ثمرهٔ

۱. Chateaubriand؛ نویسندهٔ برآوازهٔ فرانسوی (۱۷۶۸-۱۸۴۸). از پایه‌گذاران مکتب رمانتیسیم.

2. La statue de Henri IV

3. Vierges de Verdun

4. Moïse sur le Nil

این پیوند پنج فرزند است، به نام‌های: لئوپولد، لئوپولدین، شارل، فرانسوا-ویکتور و آدل. از این میان، فقط آدل تا پس از مرگ پدر زنده می‌ماند، اما خیلی زود وضع روحی‌اش دگرگون می‌شود و سالیان دراز در آسایشگاه روانی بستری می‌شود. ازدواج ویکتور هوگو باعث می‌شود که برادرش اوژن، به دلیل عشق پنهانش به آدل فوشه، به اسکیزوفرنی مبتلا شود. این بیماری موجب انزوای وی تا زمان مرگش می‌شود.

نخستین رمان ویکتور هوگو بوگ زارگال نام دارد. این اثر، که نگارشش در سال ۱۸۱۸ باز می‌گردد، در ۱۸۲۱ با شمارگان اندک منتشر می‌شود. سپس نریسند تغییراتی در آن می‌دهد و در ۱۸۲۶ بار دیگر آن را به چاپ می‌رساند. در ۱۸۲۱، نگارش آن ايسلندی را آغاز می‌کند که سال بعد انتشار می‌یابد. در آن رمان او در محافل کتابخانه آرسنال، گهوارهٔ رمانتیسیم، شرکت می‌کند. در همان سال تأثیر بسزایی دارد. آن‌گاه روابطش را با پدرش از سر می‌گیرد و اشعار «کامه‌هایی برای پدرم»<sup>۱</sup> و «پس از نبرد»<sup>۲</sup> را می‌سراید. در ۱۸۲۸، پدرش دیده‌اش را چون فرومی‌بندد.

در ۱۸۲۷، انتشار نمایشنامهٔ کرامت با استقبال بسیار روبه‌رو می‌شود. در دیباچهٔ کتاب، نویسنده با قراردادهای کلاسیک، به‌ویژه وحدت زمان و مکان، مخالفت می‌کند و پایه‌های درام رومانتیک را بنا می‌نهد. در ۱۸۲۹، مجموعه اشعار شرقیات و رمان آخرین روز یک محکوم منتشر می‌شوند. در کتاب شرقیات، چنان‌که از نامش پیداست، اشعاری دربارۀ شرق زمین می‌سراید. هوگو در آخرین روز یک محکوم و نیز در رمان کلود و آنری، نمایش را از مجازات اعدام ابراز می‌دارد. در ۱۸۳۱، رمان نتردام پاریس (گوتیک نتردام) منتشر می‌شود که از شاهکارهای وی به شمار می‌رود.

از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۳، هوگو بیش‌تر به نمایشنامه‌نویسی می‌پردازد. اما در همین زمان، چند مجموعه شعر نیز منتشر می‌کند: برگ‌های خزان



(۱۸۳۱). ترانه‌های شامگاه (۱۸۳۵)، ندهای درونی (۱۸۳۷)، پرتوها و سایه‌ها (۱۸۴۰).

در ۱۸۲۸، یکی از آثار جوانی هوگو، آمی دوسار، به روی صحنه می‌رود. ۱۸۳۰ سال آفرینش ارنانی است، اثری که ادیبان قدیم و جدید را رودر روی هم قرار می‌دهد. ادیبان جدید، در رأسشان تنوفیل گوتیه، تحت تأثیر این نمایشنامه رمانتیک قرار می‌گیرند و این رویارویی در تاریخ ادبیات فرانسه به نام «نبرد ارنانی» به ثبت می‌رسد. ماریون دو لورم، که در ۱۸۲۹ مجوز نمایش نمی‌گیرد، در ۱۸۳۱ به روی صحنه می‌رود. در ۱۸۳۲، نمایشنامه شاه تزیح نمایش می‌دهد. پس از یک نوبت نمایش، توقیف می‌شود و پنجاه سال بعد دوبار به روی صحنه می‌رود. در ۱۸۳۳ لوکریس بورژیا و ماری تودور، در ۱۸۳۵ آنژلو، و در ۱۸۳۸ دوو بلاس، به نمایش درمی‌آیند.

پس از معرکه‌ها، بسیار چند تن از اعضای فرهنگستان فرانسه با مکتب رمانتیسم، سرانجام در ۱۸۳۱ هوگو به عضویت فرهنگستان پذیرفته می‌شود. در ۱۸۴۳، نمایشنامه بورگرها در خلاف انتظار با استقبال چندانی روبه‌رو نمی‌شود. کسانی که به دیدن نمایشنامه‌های هوگو می‌روند چنان‌که باید به نمایشنامه رمانتیک علاقه نشان نمی‌دهند. در این سال‌ها، هوگو با مشکلات مالی دست به گریبان است.

در چهارم سپتامبر ۱۸۴۳، دخترش لئوپولدین در نژده، الگی به همراه شوهرش در رود سن غرق می‌شود. هوگو در آن زمان در کوهستان پیرنه در اسپانیا به سر می‌برد و از طریق روزنامه از این مصیبت جانکاه آگاه می‌شود. این رویداد را می‌توان غم‌انگیزترین رویداد زندگی هوگو دانست. در گذشت لئوپولدین دستمایه چند شعر از مجموعه تأملات به‌ویژه قطعه شعر «فردا، به گاه پگاه»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد. از آن زمان تا موقع تبعیدش، هوگو دیگر نه داستان و نمایشنامه می‌نویسد و نه شعر می‌سراید. از دید منتقدان، مرگ لئوپولدین

و ناکامی بورگراوه‌ها دلیلی است بر بی‌مهری هوگو نسبت به آفرینش ادبی. وی از آن پس بیش‌تر به فعالیت سیاسی می‌پردازد و سیاست تریبون دیگری در اختیارش می‌گذارد.

مادر ویکتور هوگو می‌کوشید فرزندش را سلطنت‌طلب بار آورد، اما بعدها وی به دموکراسی گرایش می‌یابد و در قطعه شعری به نام «نوشتهٔ ۱۸۴۶»<sup>۱</sup> در پاسخ به سرزنش یکی از دوستان مادرش می‌نویسد: «من دیگر بزرگ شده‌ام.» وی برای تحقق بخشیدن به افکارش می‌کوشد تا در نظام حاکم رخنه کند. بدین سان در ۱۸۴۴ فرد مورد اعتماد لویی فیلیپ و در ۱۸۴۵ عضو مجلس عیار یا به عبارت دیگر، عضو شورای عالی سلطنت می‌شود.

در آغاز انقلاب ۱۸۴۸، هوگو شهردار منطقهٔ هشت پاریس و سپس نمایندهٔ جمهوری درم می‌نود و به سف محافظه‌کارها می‌پیوندد. در شورش‌های کارگری ژوئن ۱۸۴۸، رکشتار سنگرنشینان شرکت می‌کند، اما چندی بعد این سرکوبی خونین را تائید می‌کند. در ماه اوت همان سال، روزنامهٔ رویداد را تأسیس می‌کند و از نامزدی لویی بلیان بناپارت، که در ماه سپتامبر به ریاست جمهوری برگزیده می‌شود، پشتیبانی می‌کند. پس از انحلال مجلس شورای ملی، در ۱۸۴۹، در مجلس قانون‌گذاری بنا گرفته می‌شود و سخنرانی معروفش را با عنوان «گفتار دربارهٔ بینوایی»<sup>۲</sup> ایراد می‌کند.

هنگام کودتای دوم دسامبر ۱۸۵۱، که ناپلئون سوم را زیر پا می‌گذارد و خود را امپراتور می‌خواند، هوگو نخست می‌کوشد سرریز، سپس خود را تسلیم می‌کند. اما بازرس پلیس به او می‌گوید: «آقای هوگو، شما را بازداشت نمی‌کنم، زیرا فقط افراد خطرناک را بازداشت می‌کنم.» هوگو به میل خود میهن را ترک می‌کند و نخست به بروکسل و سپس به ژرسه می‌رود. در ۱۸۵۲، در هجونامه‌ای به نام ناپلئون کوچک و نیز در کتاب داستان یک جنایت — که فردای روز کودتا می‌نگارد، اما ۲۵ سال بعد منتشر می‌شود

— و کیفرها، به دلایل اخلاقی، کودتا و عامل آن، ناپلئون سوم، را به شدت محکوم می‌کند.

در ۱۸۵۵، به دلیل انتقاد از ملکه ویکتوریا، از ژرسه رانده می‌شود و در گریزه اقامت می‌گزیند. این سالیان دشوار سالیانی پربارند. آثاری چون مجموعه اشعار کیفرها (۱۸۵۳)، تأملات (۱۸۵۶)، افسانه قرون (۱۸۵۹)، رمان بینوایان (۱۸۶۲)، ویلیام شکسپیر (۱۸۶۴)، کارگران دریا (۱۸۶۶) و مردی که می‌خندد (۱۸۶۹) حاصل زندگی در این جزیره‌اند.

در ۱۸۵۹، ناپلئون سوم فرمان عفو عمومی تبعیدیان و زندانیان سیاسی را صادر می‌کند، اما هوگو این مرحمت «اشغالگر» را نمی‌پذیرد. وی سرانجام در پتامس ۱۸۷۰، پس از شکست ارتش فرانسه در سدان، به فرانسه باز می‌گردد و مردم پاریس به گرمی از وی استقبال می‌کنند. در ۱۸۷۱، به بلژیک می‌رود و از شورش کُمون حمایت و سرکوبی آن را به شدت محکوم می‌کند. از این رو، از این کشور رانده می‌شود. آن‌گاه به لوگزامبورگ، ویاندن، دیلینگ و موندورف می‌رود و در موندورف سال هراسناک را می‌نویسد. وی در اواخر سال ۱۸۷۱ به فرانسه بازمی‌گردد.

در همان سال، هوگو دوباره به گریزه می‌رود و در آنجا رمان نود و سه را می‌نویسد. در ۱۸۷۳، در پاریس به تعلیم و تربیت و نه اش همت می‌گمارد. مجموعه هنر پدربزرگ بودن حاصل این ایام است. در ۱۸۷۸، لامت هوگو به خطر می‌افتد و از ادامه فعالیت ادبی بازمی‌ماند. سرانجام در ۲۲ مه ۱۸۸۵، در اقامتگاهش در خیابان ویکتور هوگو، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. می‌گویند این آخرین جمله‌ای بود که به زبان آورد: «اینجا منم» و روز با هم در نبردند ... نوری تیره می‌بینم.»

بنا بر خواسته‌اش تابوتش را با نعش‌کش فقیران حمل می‌کنند. تابوت را یک شب زیر تاق پیروزی می‌گذارند و سرانجام در پانتئون، آرامگاه ابدی بزرگ‌ترین رجال علم و ادب، به خاک می‌سپارند. حدود دو میلیون نفر در مراسم خاکسپاری‌اش حضور می‌یابند و با وی وداع می‌کنند. او بی‌شک

محبوب‌ترین نویسنده و شاعر زمان خویش است و از اسطوره‌های ادبیات فرانسه به شمار می‌رود. عباراتی چند از وصیت‌نامه وی به خوبی گویای اعتقادات اوست:

پنجاه هزار فرانک به تهیدستان می‌دهم.  
می‌خواهم مرا با نعش‌کش آنان به گورستان برند.  
غی‌خواهم در هیچ کلیسایی برایم مراسمی برگزار شود.  
از همه می‌خواهم دعایم کنند.  
به خدا ایمان دارم.

در سال ۱۸۴۵ ویدور هوگو نگارش یینویان را نخست با عنوان یینوایی‌ها آغاز می‌کند. سال تا سال ۱۸۶۰، به مدت پانزده سال، آن را به کناری می‌نهد. در ۱۸۶۰، در دوران تبعیدش در گرنیزه، بار دیگر نگارش آن را از سر می‌گیرد و این بار نام یینوایی را برای این اثر برمی‌گزیند. نخستین بخش کتاب را در سوم آوریل ۱۸۶۲ در پاریس به صورت رات لاکروا منتشر می‌کند. انتشار بخش‌های دوم و سوم کتاب، در ۱۵ مه همان سال، با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو می‌شود، به طوری که مردم برای تهیه کتاب از ساعت شش صبح جلوی در کتاب‌فروشی‌ها اجتماع می‌کنند. در نخستین پایانی کتاب در ۳۰ ژوئن منتشر می‌شوند. نویسنده خود برای این رمان ارزش بسیاری قائل است، چنان‌که در مارس ۱۸۶۲ به ناشرش می‌نویسد: «این رمان مهم‌ترین اثر من است.»

یینویان اثری رمانتیک به شمار می‌رود و در عین حال رمان واقع‌گرا، حماسی، عاشقانه، اجتماعی، تاریخی و فلسفی است که دنیای انسان‌های فرودست را ترسیم می‌کند. این اثر تصویری بسیار دقیق از زندگی فرانسوی‌ها، به‌ویژه پاریسی‌ها، در اوایل سده نوزدهم به دست می‌دهد. محبوبیت اثر مرهون دقت نویسنده در ترسیم شخصیت‌های داستان است. هوگو برخی از شخصیت‌های این رمان را از افراد واقعی زمان خود الهام

گرفته است. ظاهراً وی از کتاب خاطرات ویدوک، که داستان زندگی فردی به نام اوژن فرانسوا ویدوک (۱۷۷۵-۱۸۵۷) را حکایت می‌کند، بهره‌ فراوان برده است. این فرد یک زندانی محکوم به اعمال شاقه بود که از زندان گریخت و به زندگی شرافتمندانه روی آورد. روزی او در کارخانه کاغذسازی خود گاری سنگینی را که روی کارگری افتاده بود بلند کرد و جان وی را نجات داد. بعدها این فرد به خدمت پلیس درآمد و به خاطر لیفه‌ناسی و خدمات شایانش مورد توجه قرار گرفت. از او به عنوان با گذار پلیس قضایی و بانی آژانس کارآگاهی خصوصی یاد می‌شود. بسیاری در این عقیده‌اند که داستان زندگی این فرد تأثیر بسزایی در خلق دو شخصیت بارنارد متضاد رمان، یعنی ژان والژان و ژاور، داشته است.

در این رمان هوم دست‌کم سه تابلوی بزرگ را به تصویر می‌کشد: نبرد واترلو، که برابر نویسنده بیانگر پایان حماسه ناپلئون و آغاز عصر بورژوازی است؛ شورش مردم پاریس در ژوئن ۱۸۳۲؛ و عبور ژان والژان از فاضلاب پاریس. اما این همان دلیل توصیف کشمکش‌های روح آدمی نیز اثری حماسی به شمار می‌رود؛ کشمکش‌های ژان والژان میان نیکی و بدی، فداکاری‌های وی برای رستگاری، سیز ژاور و ان رعایت قوانین اجتماعی و رعایت قوانین اخلاقی.

هوگو در اثر بی‌مانند خود پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کند: آیا ممکن است سرشت بشر به کلی دگرگون شود؟ آیا ممکن است همه انسان‌ها به گونه‌ای که ستون فقرات بشر زیر سقفی کوتاه در هم فشرده و خم می‌شود در آسمانی نیز زیر بار فلاکت عیبناک شود و دچار معلولیتی درمان‌ناپذیر شود؟ آیا در سرشت بشر عنصری الهی است که فساد نمی‌پذیرد؟ از نظر هوگو، بینوایی، به معنای بی‌انسان‌ها به هم و نظام سرکوبگر و بی‌رحم باعث می‌شوند تا انسان پاک‌نهاد به زشتکاری روی آورد. وی بر این باور است که آموزش و پرورش و همراهی و حرمت نهادن به انسان‌ها تنها سلاح‌های جامعه برای پیکار با زشتکاری‌اند. وی در سراسر زندگی‌اش با مجازات اعدام مخالف بود. در کودکی، اجساد آویخته به چوبه‌دار را، که در معرض دید رهگذران بودند،

دیده بود و سپس شاهد اعدام باگیوتین بود. بنابراین، یکی از درون‌مایه‌های این رمان «جنایت قانون» است. این اثر نشان می‌دهد که فشارهای اجتماعی و اخلاقی آدمی را به تباهی سوق می‌دهند و بهترین راه‌حل برای بازپروری انسان گذشت و فداکاری است.

در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، فرانسه شاهد تحولات و ناآرامی‌های بسیار است. زندگی روزمره مردم به شدت تحت تأثیر بلا تکلیفی ساسی است. ویکتور هوگو با جمهوری خواهان، که در برابر سلطنت و استبداد به مخالفت برمی‌خیزند، همدلی نشان می‌دهد. نبرد واترلو و سقوط ناپلئون رویدادهایی تاریخی‌اند که پیوسته بر شخصیت‌ها و رویدادهای داستان اثر می‌گذرانند.

زمانی که یک رسوایی بزرگ را می‌نوشت، در تبعید به سر می‌برد. او به یاری دوستانی که در فرانسه داشت توانست کوجه پس‌کوچه‌های شهرها را به دقت توصیف کند. بدین سبب، وی تصویری دقیق از مکان‌هایی که دوست می‌داشت و از ندیدنشان رنج می‌برد به دست می‌دهد.

هوگو پیش از نگارش بینوایان اعلام می‌کند که «می‌خواهم همه حماسه‌های بشری را در یک حماسه برار و نابرابر هم آمیزم، حماسه‌ای که در آن سیر از بدی به نیکی، از بیدادگری به دادگری، از خطا به صواب، از شهوت به وجدان، از تباهی به زندگی، از دمنشی به وظیفه‌شناسی، از دوزخ به بهشت، از عدم به خدا را عرضه کنم»، و در شصت‌سالگی هنگامی که بینوایان را به پایان می‌رساند، می‌نویسد: «دیگر از مرگ نمی‌هراسم، زیرا به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام».

حسین قلی مستعان نخستین فردی است که ترجمه کاملی از این اثر به دست داد و عنوان «بینوایان» را بر آن نهاد. نخستین بار این کتاب را در سال ۱۳۰۹ انتشارات امیرکبیر منتشر کرد و تا به امروز استقبال شایانی از آن به عمل آمده است. ترجمه وی از این اثر ترجمه‌ای لفظ به لفظ است و چنان که اهل فن می‌دانند، این شیوه معایبی را دربردارد که در اینجا

پرداختن به آن‌ها ضروری نمی‌نماید. گذشته از این، اشتباهاتی در ترجمه وی راه یافته است که می‌توانند موضوع مقاله‌ای جداگانه شوند. البته، با توجه به گسترش روزافزون منابع در عصر حاضر (از فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه گرفته تا دانشنامه‌ها و به‌ویژه پایگاه‌های اینترنتی) و نیز با در نظر گرفتن این نکته که روش ترجمه از گذشته تا به حال دستخوش دگرگونی شده است، باید اذعان داشت که ترجمه مستعان اثری ارزشمند برای دوران خودش است.

فرد دیگری که به ترجمه بینوایان همت گمارده محمد مجلسی است، که برگردان وی در ترجمه‌ای آزاد از این اثر گرانبهاست. عنایت‌الله شکیباپور نیز این زمانه را به فارسی برگردانده است، اما ترجمه وی چندان قابل اعتماد نیست. پیش از انتشار ترجمه حاضر، دریافتم که نسرین تولایی و ناهید ملکوتی برگردان تازه‌ای از این اثر به دست داده‌اند. به غیر از ترجمه‌های مذکور، ترجمه‌های دیگری که تا به امروز از این اثر به فارسی انتشار یافته‌اند متون خلاصه‌شده‌اند.

ترجمه اثری چون بینوایان، کار مهم‌ترین شاهکارهای ادبی جهان به شمار می‌رود، مستلزم صرف وقت و دقت خاصی است. از این رو، پیش از هر چیز امانتداری و وفاداری به متن فرانسه را بر سرلوحه کارم قرار داده‌ام و در عین حال کوشیده‌ام متنی روان و یکسخت را عرضه کنم. افزون بر رعایت این اصل، از آنجا که انتقال روح و فضای این اثر را بسیار ضروری می‌دانم، پس از پایان ترجمه، متن ترجمه‌شده را سه بار به تمامی خواندم و هر بار با توجه به متن اصلی عبارات و کلمات را حک و اصلاح کردم. متن فارسی نیز چون متن فرانسه تأثیرگذار باشد. بارها برای پرهیز از خطا و درک بهتر عبارات مبهم به ترجمه انگلیسی اثر مراجعه کردم یا برای نگارش پانویس‌ها و ضبط اسامی خاص نیز، علاوه بر آثار مکتوب، از شبکه‌های اینترنتی معتبر بهره فراوان برده‌ام. آثار ویکتور هوگو از غنای واژگانی بسیاری برخوردارند و شاید اگر در زمینه نگارش فرهنگ‌های فرانسه تجربه نداشتم نمی‌توانستم دشواری‌ها را از سر راه بردارم. امیدوارم این اثر بتواند

چنان که باید و شاید معرف شاهکار بی‌همتای ویکتور هوگو، این نویسنده و شاعر توانا، باشد.

از همه کسانی که در تحقق این اثر سهمی داشته‌اند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم:

— اگر توانستم این کار را به سرانجام برسانم، به لطفِ برخورداری از امکاناتی بود که آقای لطف‌الله ساغروانی، مدیرعامل نشر هرمس، در اختیارم گذاشتند؛

— هم‌زبانانِ عالی و راستار این اثر بودند و برای بهبود متن نظرهای سوده‌دی ارائه دادند؛

— خانم زهرا عظیمی با دقتی درخور تحسین کتاب را نمونه‌خوانی کردند؛

— حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب را، که بس دشوار بود، خانم‌ها مهدیه پروین و معصومه برپایه برعهده داشتند.

محمدرضا پارسایار